

کمال جلاء و استجلاء در موطن انسان کامل

از منظر ابن عربی و ابن فناری با نگاهی به آرای امام خمینی

دکتر حسن اردشیری لاجیمی^۱

دکتر علی شیخ‌الاسلامی^۲

چکیده

از مباحث مهم عرفان اسلامی، جلاء و استجلاء و کمال آنها است. حق متعال چون کامل مطلق و دائم‌الفیض است عالم از او متجلی می‌شود و او در اشیاء ظهور می‌کند، ظهر حق در اشیاء را «جلاء» گویند و شهود حق خود را در غیر(آفریدگانش=مظاهرش) را استجلاء می‌گویند و کمال این امر در موطن انسان کامل متجلی می‌گردد. بعد از ابن‌عربی اولین عارفی که به تفصیل به این موضوع پرداخته و تبیین نموده است، ابن‌فناری می‌باشد، حضرت امام خمینی^(و) نیز نظرات متفاوت خود را بر آرای ابن‌فناری ارائه نمودند، که حاصل بررسی این سه دیدگاه بهانه نوشتن این مقاله شکل گرفته است.

واژگان کلیدی: جلاء، استجلاء، کمال جلاء و استجلاء، ابن‌عربی، ابن‌فناری، امام خمینی

shlajimi@gmail.com

۱. استاد مدعو دانشگاه پیام نور قم

۲. استاد دانشگاه آزاد اسلامی- واحد علوم و تحقیقات تهران

تاریخ پذیرش

تاریخ دریافت

۹۶/۵/۱۲

۹۶/۹/۲۷

مقدمه

جلاء و استجلاء از جمله اصطلاحاتی هستند که در عرفان اسلامی و همچنین آیات و روایات فراوانی بکار رفته‌اند و از جمله دقایقی هستند که به موضوعات مختلفی در ارتباط‌اند، بخصوص انسان کامل که مورد مطالعه این مقاله می‌باشد. از این‌روی در ابتدا از نظر لغت و اصطلاح مورد بررسی قرار می‌گیرد.

معناشناسی جلاء و استجلاء

جلاء و استجلاء در لغت کاربرد زیادی دارد و ریشه آن «جلو و جلی» است که هر دو کلمه، ثلثی مجرد و معتل هستند. هر دو واژه، حرف جزئی کلمه است، جلاء ثلثی و مزید آن أجلی لازم و متعدد است و در معجم مقایيس اللげ می‌نویسد: جَلَوْ؛ الجِيمُ و الَّامُ و الحرف المعتل (واو) اصل واحد و قیاس مطرد، و هو انکشاف الشیء، یقال جلوت العروس جلوة وجلاء، و یقال: تجلی الشیء إذا إنکشف، و در باب حجاز هم گفته‌اند؛ أنا اینْ جلاء اطلاع الشایا، متى أصيغ العِمامَةَ تعرِفُونِي، و در المنجد می‌نویسد: جلو: جَلَ، یجلو به معنای جلای وطن کردن است. و جالیان، یعنی کسی که جلاء وطن کرده‌اند، نیز از همین باب هست.

جَلَ، یَجْلُو جلوأ و جلاء الامر: یعنی کاری آشکار کردن، وجَلَ، یَجْلُو، جَلَوْ و جلاء؛ به باب استفعال رفته است و در قالب *استجلی*، *یستجلی*، *استجلاء*، *استجلاء الشیء*، ظاهر شده، یعنی خواستار آشکار شدن است. (ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۱، ۴۶۸)

اصطلاح‌شناسی عرفانی:

۱. از نظر عرفان اسلامی هستی حقیقی و اصیل خداوند است و عالم تجلی اسماء اوست، خداوند کمال بی نهایت است، ذات واحد بسیط اوهمه کمالات را به نحوی بی نهایت دارد، هر یک از اسماء و صفات او به کمالی از کمالات او اشاره دارد. حق تعالی به خود علم دارد، و خود را در خود می‌بیند و نیازی به غیر ندارد و در کمال عز خود مستغرق است، اما چون کامل مطلق و دائم الفیض است عالم از او متجلی می‌شود و او در اشیاء ظهور می‌کند، ظهور حق در اشیاء را «جلاء» گویند و همچنان که حق تعالی خود را در خود می‌بیند، می‌خواهد خود را در غیر نیز ببیند، از این رو عالم را می‌آفریند تا خود را در مظاهرش مشاهده کند، که به آن «استجلاء» می‌گویند.

۶۲ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

گرچه موجودات عالم نشانگر اسماء الهی اند، اما در عالم پیش از خلقت انسان موجودی که به تنهایی بتواند مظہر همه اسماء و صفات الهی باشد، نیست. بنابراین، مظہری لازم است که خدا را با همه اسمائش نشان دهد و کمال استجلاء در آن تحقق یابد، از این رو، خداوند اراده کرده که چیزی را بیافریند که یک جا بتواند همه اسماء الهی را ظهور دهد، و آئینه تمام نمای اسماء و صفات او گردد. موجودی که چنین قابلیتی را دارد فقط انسان است، بدین جهت خداوند انسان را آفرید تا مظہر اتم و اعظم الهی باشد که خداوند به کاملترین نحو ممکن در آن تجلی یافته است. ظهور حق تعالی در انسان کامل را «کمال جلاء» و شهود حق خود را در آئینه انسان کامل «کمال استجلاء» گویند.

پس انسان کامل است که کمال استجلاء در آن تحقق می‌یابد و مظہر اتم و اعظم الهی است، دیگر افراد انسانی هر یک براساس مرتبه معنوی که کسب می‌کنند، می‌توانند برخوردار از درجه‌ای از درجات کمال باشند.

این موضوع مهم و در عین حال زیبا در عرفان ابن عربی، یعنی؛ جلاء و استجلا، که قدمتش در عرفان نظری به قدمت عرفان شیخ اکبر محیی الدین ابن عربی هست، هر چند که شاید در شکل‌های ساده‌تر و مرتبت با موضوعات توحیدی بصورت مثال ذکر شده باشد، اما با توجه به اینکه به شکل جدیدش، از دلایل اثباتی وجود انسان کامل به حساب می‌آید، قدمتش نیز بالطبع به قدمت تاریخچه نظریه جدید انسان کامل برمی‌گردد که همان ظهور جناب ابن عربی باشد.(ابن عربی، ۱۳۶۶، ص ۴۹)

۲. جلاء تجلی و ظهور ذات حق سبحانه در مقام وحدت است که ذات از مرتبه موطن اجمالی که مقام احادی، بلکه مرتبه تعین اول که جامع بین «احديث و واحدیت» در مرتبه ظهور، بروز است، تکاثر و تمایز علمی، بدون تغییر در ذات، بلکه به تجلی و فیض اقدس تنزل کرده است.

استجلاء؛ عبارت از ظهور و تجلی بیشتر ذات حضرت حق برای ذات خود در تعینات خلقی است، از این رو، از عموم آموزه‌های عرفا می‌توان استفاده کرد که خداوند «ظهور و شهود» خود را که همان «جلاء و استجلاء» باشد، در قامت بلند انسان کامل می‌بیند.

استاد حسن‌زاده آملی درباره جلاء و استجلاء می‌نویسد: مراد از جلاء؛ تجلی و ظهور ذات حق سبحانه است در مقام وحدت که ذات از مرتبه استجان و موطن اجمال که مقام احادی بلکه، مرتبه تعین اول جامع بین احادیت و واحدیت است، مرتبه ظهور و بروز و تکاثر و تمایز

_____ کمال جلاء و استجلاء در موطن انسان کامل از منظر ابن عربی و ابن فناری (۶۰-۷۶) (۶۳)

علمی بدون تغیر در ذات، بلکه به تجلی و فیضان مسمی به فیض اقدس، تنزل نموده است، تنزلي بدون تجافی یعنیاز مرتبه غیب الغیوبی در مقام واحدیت که تکثر و تمایز اسمایی و ظهور کثرت اعیان ثابتنه است، ملاحظه شود، چنان که انسان از مقام روح به مقام قلب که آن مقام اندماج و استجان است و این مرتبه تفصیل و تمیز بدون تجافی مقامی و تنزل مرتبه ای و یا ترفع مرتبه ای است.

و استجلاء؛ دلالت بر ظهور و تجلی بیشتر است که کثرت المبانی تدلّ علی کثرة المعانی و آن عبارت است از ظهور ذات حق از برای ذات خود در تعیینات یعنی در تعیینات خلقیه.
(حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۲، ص ۱۳)

چنان که صاحب مشارق الدراری می‌نویسد: «و متعلق کمال استجلاء مظہر کلی حقيقی جملی اوست و آن صورت عنصری «انسان حقيقی» است.(فرغانی، ۱۳۷۹، ۱۳ و قونوی، ۱۳۸۶، ۳۱، پانوشت وعلی بن احمد، ۱۳۷۹، ۱۸) و همانطوری که در حدیثی آمده است؛
«ان الله خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ» (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۱، ۳۲۸)

عارف جامی نیز در این باره نوشت: «فانه لولم يوجد هذا الانسان [ای الانسان الكامل او كون الجامع]، في عالم [العنصرية]، لم يحصل كمال الجلاء والإستجلاء الذي هو العلة الغائية من ايجاد العالم، و انما قال «بوجوده» ولم يقل «به» لأن له تعيناً ازلياً علمياً و ظهورات في المراتب، و لانسحاب الفيض الوجودي العيني عليه بحسب نشأته العنصرية يتم العالم و يكمل». (جامی، ۱۳۵۶، ص ۳۵۵)

جلاء و استجلاء در مکتب ابن عربی به همراه مضاف الیه «کمال» جایگاه خاصی دارد؛ «کمال الجلاء و الإستجلاء» یا «کمال جلاء و کمال الاستجلاء» که از این ترکیب چهار اصطلاح «جلاء، کمال جلاء، استجلاء، کمال الاستجلاء» بوجود می‌آید، که هر کدام معنای خاص خودش را دارد.

کمال جلاء و استجلاء از منظر عرفا

در آثار عرفای شامخین با توجه به وجوده مختلف کمال جلاء و کمال استجلاء تعاریفی بیان نموده اند که ما به برخی از آنها می‌پردازیم:
کمال جلاء ظهور ذات در هر شأن به حسب آن شأن است و کمال استجلاء شهود ذات خویش در هر شأنی به حسب آن شأن است.(همان، ۴۱ پاورقی)

۶۴ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

مقتضای اول کمال ذاتی، جلاء است که عبارت از ظهور ذات برای خود به صورت همه اعتبارات واحدیت است.(ابن فناری، ۱۳۷۴، ۶۰۲)

کمال استجلای حق سبحانه به انسان است.(ابن عربی، ۱۳۶۶، ص ۴۹)

متعلق کمال استجلاء، صورت عنصری انسان حقيقی است.(فرغانی، ۱۳۷۹، ۱۳۵)

کمال جلاء و استجلاء تنها به وسیله انسان کامل حاصل می شود.(جندی، ۱۳۶۱، ۱۵۷) تجلی حبی ظهورات ذات برای ذات جلاء و استجلاء ظهور ذات در تعینات است.

(ابن فناری، ۱۳۷۴، ۱۲۷)

کمال جلاء، همان کمال اسمایی است.(فرغانی، ۱۳۸۶، ۵۱)

کمال جلاء و استجلاء مقتضی ذاتی کمال اسمایی است و کمال جلاء دو قسم است، استجلاء فیض اقدس است یعنی همان تجلی اسمایی و صفاتی است. (ابن ترکه، ۱۳۶۰، ۳۴۰)

جلاء ظهور ذات است برای ذات در خودش و استجلاء ظهور ذات است برای ذات در تعینات، و کمال جلاء این است که حق در مقام اسماء و صفات هم ظهور یابد و کمال استجلاء این است که همه چیز را در کون جامع ببیند. (علی بن احمد، ۱۳۷۹، ۱۸۱)

جلاء فیض اقدس و مقتضای کمال ذاتی است و استجلاء فیض مقدس و مقتضای کمال اسمایی است. (ابن ترکه، ۱۳۶۰، ۳۴۰)

کمال جلاء ظهور حق در مرآت اتم است و کمال استجلاء شهود خود در آن است. امام خمینی (قیصری، ۱۳۷۱، ۳۲۳ حاشیه)

اهمیت جایگاه جلاء و استجلاء

جلاء و استجلاء از جهتی همه تعین های حقانی و خلقی را پوشش می دهند، جلاء، عبارت است از ظهور و جلوه ذات خداوند متعال برای خودش و در خودش و به بیان دیگر آن گاه که حق تعالی بدون استفاده از تعین های خلقی به تماسای ذات خود نشیند، جلاء روی داده است و طبیعی است که این حقیقت در دو تعین اول و ثانی اتفاق می افتد و به همین لحاظ به هر یک از تعین های حقی- یعنی تعین اول و ثانی، مرتبه یا تعین جلالی گفته می شود. اما استجلاء عبارت است از ظهور و جلوه ذات حق برای خودش و در تعینات خلقی و به تعبیر دیگر هرگاه خداوند خود را در تعین های خلقی ملاحظه نماید و جمال و جلال خود را در آنها تماسا کند، استجلاء مطرح خواهد شد.

_____ کمال جلاء و استجلاء در موطن انسان کامل از منظر ابن عربی و ابن فناřی (۶۰-۷۶)

اهمیت جلاء و استجلاء آنجا معلوم می‌گردد که حضرت امام خمینی(ره) در تعریف عرفان و حکمت اسلامی می‌نویسد: *الحکمه هی العلم بكمال الجلاء والاستجلاء، فلین کمال الجلاء ظهر الحق فی المرآه الاتم و کمال الاستجلاء شهوده نفسه فیها*. (همان، ۳۲۳، پاورقی) یعنی عرفان همان علم به کمال جلاء و استجلاء است. پس کمال جلاء ظهر حق در آینه(مرات) اتم است و کمال استجلاء شهود خود در خودش است.

ارکان کمال استجلاء

در صورتی که حق تعالی جمع کند بین شهود خودش فی ذاته و شهود خود در متعینات و به اندازه آنها(فناری، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۹۸)، چنانکه ماهیات که طالب وجودند، پس از تحقیق خود را مشاهده می‌کنند، پس در موطن تعین هم حق خود را در این متعین مشاهده می‌کند و هم شیء خود را در این موطن مشاهده می‌کند، از طرفی این شی حق را به چشم حق نگاه می‌کند.

بنابراین ارکان کمال استجلاء را می‌توان به شرح زیر ذکر نمود:

۱. شهود حق خودش را در خودش به واسطه خودش
۲. شهود حق خود را در موطن تعینات و غیر

چون اشیاء صور کمالی حقند و در موطن ذات به کمالات ذات بر می‌گردند و در موطن احدی مستجند و عین حق می‌باشند «متعدد بودیم و یک گوهر همه» اما در موطن تفصیل ممتاز شده و نام غیر را گرفته و قبل از آن چنین نبوده است. پس حق خود را در خودش و در غیری که از اوی ممتاز است شهود می‌کند.

۳. شهود غیر خودش را به واسطه خودش

در حقیقت استجلاء؛ عبارت است از مشاهده غیر (اشیا) خودشان را به واسطه خودشان از این جهت که غیر حق تعالی است. (همان، ج ۲، ص ۹۹)

۴. شهود غیر یعنی شیء خدا را به چشم خودش

یعنی مشاهده غیر آن کس را که از این غیر ممتاز است (یعنی حق سبحان را به چشم غیر یعنی؛ مشاهده می‌کند این غیر حق سبحانه را به چشم خودش و به چشم «من امتاز عنه» یعنی به چشم حق سبحانه.

چون اشیاء به وجود ادراک می‌کنند، پس به چشم حق سبحانه به حق می‌نگرند و حق چشم آنها در این رؤیت است.

۵. شهود غیر خدا را به چشم خدا

البته به دلیل آن که «غیر» از کسانی است که خبر از خود ندارد و از ملاکه مهیّمه است دو شهود اول حق دربارهٔ وی صادق است، ولی سه شهودی که غیر دارد در وی صادق نیست.

محبت الهی، محبت کمال جلاء و استجلاء

محبت الهی به ذات و کمالات ذاتی ناشی از علم به ذات و کمالات مستجن در آن است در مرتبهٔ غیب الغیوبی وقعتی به خود نگریست، علاوه بر وجود ذاتی واجبی خود کمالاتی مستجن در آن دید. البته مراد از این که خود را کمالات دید نه این که ذات قبل از آن از خود محتاج بوده و تقدیم و تأخیری در این رؤیت باشد، بلکه از دیدگاه مشاهده این سویی که به معرفت امور و تفاوت آنها دست یافت، چنین تعبیر می‌شود، و ما این نگاه و نسبت شهودی ذات به خود را به‌اسم بصیر نسبت می‌دهیم. پس بین وجود و وجوب ذاتی که کمال اول است و بین کمال مستجن در ذات با این نگاه ارتباط برقرار شد و این ارتباط حامل محبت ذات به این کمالات بوده و رنگ محبت را به خود دارد، زیرا ذات محبت خود بوده و لوازم ذات به تبع ذات نیز محبوب می‌گردد.

تجلیحی مذبور ناشی از حب‌اللهی است. خبر آن «باعث المحبّة الالهيّة» است. (همان، ج ۲، ص ۱۰۹۴) اثر الهی یعنی تجلی حبی و این تجلی وجودی است که در علم و عین باعث آثار فراوان است و همه آثار زیر سر همین تجلی است در خاج آنچه موجود است همین تجلی است وجود عام و صادر نخستین همین تجلی در خارج است.

«وَهِيَ مَحْبَةُ كَمَالِ الْجَلَاءِ وَالْاسْتِجْلَاءِ» (همان، ج ۱۰۹۵) یعنی محبت الهی، محبت کمال جلاء و استجلاء است، که گاه از آن به عبادت و گاه به معرفت تعبیر می‌شود، و عبادت در آیه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونَ» به معرفت تفسیر شده است.

«جلاء: ظهور الذات المقدسة لذاتها في ذاتها والاستجلاء ظهورها لذاتها في تعيناتها.» (کاشانی، ۱۳۸۱، ۲۰) کمال جلاء ظهور ذات برای خودش در مرأت انسان کامل و کمال استجلاء ظهور ذات برای خودش در همه تعینات به طور تفصیل است لذا در کمال استجلاء ذات در هر شانی به اندازه آن ظهور کرده و به مقداری که آن شان از اطلاق وی قبول کرده خودش را رؤیت می‌کند. لذا کمال رؤیت در ظهور در همه شؤون و رؤیت خودش در همه

_____ کمال جلاء و استجلاء در موطن انسان کامل از منظر ابن عربی و ابن فناری (۶۰-۶۷)

آنهاست، شهود ذات در تعینات غیر متناهی بدون واسطه است، زیرا نسبت حق به تعینات نسبت مطلق به مقید می باشد و لذا معیت ذاتی با همه دارد و این همان وجه خاص هر موجود با حق سبحانه است و لذا حق سبحانه به جزیی از حیث جزئی لم دارد نه این که به جزئی علی وجه کلی علم داشته باشد.

باری محبت الهی که از علم ناشی شده و البته علم بدون وجود و حیات معنا ندارد، طلب برای ظهور دارد، و این طلب اولین طلب است که باعث تعین ظهور عینی است و البته این طلب در واقع از آن اسماء ذاتیه است که عین ذاتند و قبلاً بیان کردیم که ذات غنی از عالمیان هیچگونه تعلق و طلبی ندارد، و طلب از امور ذات الاضافه است و مطلوب می خواهد، و لذا شارح در مصباح الانس (ابن فناری، ۱۳۷۴، ۱۴۷) فرمود:

«علت این که این طلب برای اسمای ذاتیه است این که: منشای رقیقه عشقیه طلبیه شهود حق تعالی به نظر علمی ازلی است که به کمال ذاتی وجودی نظر تنزه نموده و در پی آن تجلی غیبی برای کمال دیگر که همان کمال جلاء و استجلاء است منبعث شده است و آن تجلی غیبی همان کمال جلاء و استجلاءست ولی آن شهود اول الاوائل است.

پس محبت الهی برای ظهور در واقع از اسمای ذاتیه است و به این میل و طلب اسماء اراده گفته می شود و همین میل و اقتضای ظهور نسبت به حقیقت جامعه که به آن ظهور صورت می گیرد و به کمال جلاء و استجلاء تعلق می گیرد، محبت از لیه نام دارد و این اقتضای امری واحد است که رابط بین تجلی اول کمالی و تجلی ثانی کمالی اسمایی است. و به این اقتضاء و طلب و میل در سرّ اولیت به «احبیت ان اعرف» تعبیر شده، البته محبت به موجود تعلق نمی گیرد، بلکه به کمال که تاکنون ظاهر نشده است تعلق می گیرد.

و این معرفت ذاتی یا اسمایی همان ظهور است که از آن به عبادت در آیه «ما خلقت الجن و الانس...» تعبیر شده است یعنی «لیعرفونی ای لیوحدونی».

پس همانطوری که گذشت محبت به کمال جلاء و استجلاء برمی گردد. یعنی توجه ایجادی ناشی از محبت به کمال جلاء و استجلاء است.

قونوی هم در همین رابطه می نویسد: «انَّ مبدأ التوجّه الالهي للإيجاد صدر من ينبعو الوحده باحدیه الجمع و تعلق بکمال الجلاء و الاستجلاء المعتبر عن حکمه تاره بالعباده و تاره بالمعرفه» (قونوی، ۱۳۷۵، ۱۳۲).

۶۸ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

نظر ابن عربی درباره استجلاء

ایشان در بحث ضرورت وجود انسان کامل، یکی از دلایل مهم را همین موضوع استجلاء می دارد و می نویسد؛ کمال استجلای حق سبحانه به انسان است.(ابن عربی، ۱۳۶۶، ص ۴۹) استجلاء؛ یعنی خود را در غیر دیدن، مثل نویسنده‌ای که خود را در نوشته خود می‌بیند، ابن عربی سرّ ایجاد عالم را استجلاء می دارد و کمال این استجلاء را تنها در انسان کامل پیدا می شود. یعنی بدون وجود انسان کامل، استجلای کامل هم تحقق نخواهد یافت. او در همین «فص آدمی» این سخن را با مثال آینه تبیین می کند و می گوید: «صاحب کمال به کمالات خود علم دارد، ولی در آینه دیدن لذت دیگری دارد.»(همان، ص ۴۹) لفظ آینه برای این است که نشان دهد، ظهور در غیر است و اگر غیر به گونه‌ای باشد که هر آنچه در اوست را نشان دهد. نهایت مقصود حاصل می شود.

«..... اما خود را به خود غیر از خود را در چیز دیگری دیدن است که (آن چیز) به منزله آینه باشد، چه در این حال بیننده به صورتی پدیدار می گردد که محل نگریسته شده در آن (آینه) بدو می دهد و دیداری چنین صورت نمی‌بندد، مگر آنکه محلی (در میان) باشد و بیننده در آن تجلی کنند.»(همان، ص ۴۸)

بدین طریق، ابن عربی به ذکر این مثال و بیان خلاصه موضوع استجلا و جلا، زمینه‌ای را ایجاد می کند که ابن فناری ابن مسئلہ را در مصباح الانس بطور مفصل بیان و تشریح می نماید.

نظر ابن فناری

از موضوعاتی که ابن فناری تقریبا برای اولین بار و مفصل بدان پرداخته است درباره اصطلاح جلا و استجلا و کمال جلا و استجلا می باشد.

در اصطلاح به ظهور ذات برای خویش به کمالات اسمایی جلاء گفته می شود، پس جلاء ظهور تفصیلی اسماء الھیه و اعیان ثابتہ در موطن واحدیت می باشد. استجلاء شهود ذات خودش را در اسماء و اعیان در موطن خارج است.

از این روی باید ذکر نمود که کمال جلا و کمال استجلا در موطن انسان کامل متجلی می گردد. این مطلب را جناب ابن فناری ابتدای در فصل نهم از تمھید جملی کتاب مستطاب مصباح الانس (ابن فناری، ۱۳۶۳، ص ۴۷) با استفاده از سخن شیخ در ذیل آیه ۵۶ ذاریات (ابن عربی، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۲۷۲) ذکر و می نویسد که: کمال جلاء همان کمال ظهور

_____ کمال جلاء و استجلاء در موطن انسان کامل از منظر ابن عربی و ابن فناری (۶۹(۶۰-۷۶)

حق متعال در انسان کامل است، و کمال استجلاء عبارت است از جمع حق متعال بین شهود خودش به خودش در خودش و در آن چه که از وی ممتاز و جدا است. پس به سبب امتیاز غیر نامیده می‌شود، در حالی که قبلاً(یعنی پیش از امتیاز) این گونه نبوده است. و همین‌طور عبارت است از مشاهده غیر خودش را به خودش از جهت غیر بودنش و کسی که از وی امتیاز دارد به عین او و عین کسی که از وی امتیاز دارد. (ابن فناری، ۱۳۷۴، ص ۱۲۴)

امام خمینی^(۴) و بررسی و تبیین نظر ابن فناری

با مطالعه آثار امام خمینی^(۴) در خواهیم یافت که در توضیح و نفسیر جلاء و استجلاء آنها هیچ اختلافی با هم دیگر ندارد، آنچه که در این بررسی مهم هست، دقت حضرت امام خمینی^(۴) در بررسی کمال جلاء و کمال استجلاء است که در هنگام بیان نظرات ابن فناری، تعلیقه مفصل و مهمی دارد، ایشان می‌نویسد؛

و کمال استجلاء، مطلق جمع حق متعال بین شهود خودش به خودش در خودش است در حالی که ممتاز و جدای از اوست و مطلق مشاهده غیر خودش را به خودش از جهت غیر بودنش، نمی‌باشد. بلکه حق آن است که؛ کمال استجلاء عبارت است از مشاهده حق خودش را بواسطه اسم جامع در مرأت اتم یعنی انسان کامل. پس ظهور حق در مرأت اتم کمال جلاء و شهود خودش در آن مرأت است.(امام خمینی، ۱۴۱۰، ص ۲۵۲)

همانطوری که مشاهده شد امام خمینی با تخصیص تعریف جناب ابن فناری خواست بگوید که اولاً تجلی الهی فقط به واسطه اسم جامع و کل شئون تنها در موطن اسم جامع امکان دارد(امام خمینی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۵) در نتیجه حضرت امام^(۴) بر این باور هست که؛ صرف آن که حق سبحانه خود را در ذات خود، با آینه ذات خویش مشاهده نماید و در عین حال، خود را در غیر ذات خودش نیز شهود کند، استجلاء کامل محسوب نمی‌شود، بلکه استجلاء کامل آن است که حق سبحانه خود را با اسم جامع و در آینه تمام نما، یعنی انسان کامل، مشاهده کند.

بنابراین، ظهور حق در آینه کامل و تمام نما، جلاء کامل خوانده می‌شود، و شهود حق خودش را در آن آینه، استجلاء گفته می‌شود. پس از کلام امام فهمیده می‌شود که در تمام نظام آفرینش، از ملک تا ملکوت هستی، کامل ترین مظهر و جامع ترین آیت، وجود مبارک

۷۰ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

انسان کامل است، و او است که می تواند آینه تمام نما، آیت ظهر و اظهار و آینه شهود حق سبحانه باشد.(صادقی،س ۲۱،ش ۱۷۷،ص ۳۷)

کمال جلا ظهر ذات در انسان کامل و کمال استجلاء شهود ذات خودش را در موطن انسان است. به نظر می رسد که در این نکته توسعی در تعبیر از جلا و کمال جلا و استجلاء و کمال استجلاء کرده، چه این که جلا ظهر و استجلاء شهود است. ظهر از بالا و شهود در موطن از آن حقیقت حق - تعالی - می باشد، در این صورت تعیین اول، خود ظهر اول و جلا ذاتی است و به واسطه این که انسان کامل ختمی به آن درجه می رسد کمال جلاء ذاتی است، چنانکه جلاء اسمایی ظهر حق در موطن واحدیت با اسماء و صور تفصیلی است و کمال جلاء اسمایی ظهر حق در موطن واحدیت با اسماء و صور تفصیلی است و کمال جلاء اسمایی شهود حق اسماء و صور تفصیلی را در موطن انسان کامل است.

مرتبه انسان کامل در این شهود بربز خیت ثانیه و واحدیت است به این ترتیب، مقتضای اول کمال ذاتی، کمال جلاء ذات است یعنی ذات در موطن احادیث با همه کمالات مندمجه ظهور کرده است، روشن است این کمالات مندمجه چیزی جز اسماء و صور آنها یعنی اعیان ثابتة نیست جز این که تفصیل نیافته و در موطن احادیث قرار دارد، معنای عدم تفصیل آنها این نیست که ذات در این اعتبارات به تفصیل آنها نیازی داشته باشد، چه این که ذات در این مرحله همانند علم بسیط است که در علوم تفصیلی نیازی به چیزی ندارد. این اعتبارات که ابن فناری بدان اشاره نموده است، اعتبارات واحدیت اندماجی است که در احادیث می باشد، گاه از این به واحدیت اندراجی در احادیث تعبیر می کنند، چنین شهودی شهود مفصل در مجلل می باشد.

مظاہر کمال استجلاء

و مقتضای ثانی کمال ذاتی کمال جلاء ذات می باشد که از آن ابن فناری به صورت زیر تعبیر نموده است: «ظہوره لنفسه باحدیه جمع جمیع اعتبارات واحدیته بر جوع الكل الیه علی نحو ما کان عند کمال الجلاء الذکور لکل من حیث الکمال الانسانی....»(ابن فناری، ۱۳۷۴، ص ۶۵۸)

بنابراین شهود حق - تعالی - خویش را در بربز خیت اولی در موطن انسان کامل جامع و ارتقاء یافته به عین بربز خیت اولی کمال استجلاء ذاتی است. این اصطلاح برای اولین بار در

_____ کمال جلاء و استجلاء در موطن انسان کامل از منظر ابن عربی و ابن فناری (۷۶-۷۱)

صبحان انس بیان شده است. و نیز بیان شده است که این کمال استجلاء در خارج نیز مظہر دارد و مظہر صوری آن مزاج اعدل عنصری محمدی است و مظہر معنوی آن قلب نقی احمدی است، چنین قلبی تجلی اول و برزخیت اولی را در خود جای می دهد. ورثه آن حضرت که امامان پاک از عترت طاهره او هستند نیز چنین مظہریتی به حکم وراثت دارند، گرچہ منزلت نبوت آن حضرت را ندارند لیکن به ارث ولایت آن حضرت را دارا هستند چه این که فرمود: «انت منی بمنزلة هارون الا انه لا نبی بعدی»(کلینی، ۱۴۰۱، ج ۸، ص ۱۰۶)

در مورد کمال اسمایی که کمال جلاء و استجلاء را در بی دارد، ابن فناری در این مورد می نویسد: «و اما کمال الاسمائی فیقتضی ایضاً کمال الجلا و الاستجلاء ...»(ابن فناری، ۱۳۷۴، ص ۶۵۹)

پس همانطور که ذکر شد، اگر ذات بخواهد در واحدیت ظهور کند جلاء است، و اگر ذات در پی کمال ذاتی مستجن در احادیث و مطابق خواسته وی در واحدیت ظهور نماید در اینجا از آن به جلاء اسمایی تعبیر کرده و کمال جلاء اسمایی ظهور این اسم در قلب انسان کاملی است که این اسم کلی مری او است.

بنابراین کمال جلاء اسمایی مطابق این تعریف شهود حق- تعالی - خود را در قلب نبی از انبیاء غیر از خاتم الانبیاء^(ص) می باشد. البته معنای این سخن چنین نیست که دیگر اسماء در این موطن راه ندارد، بلکه هر اسمی مشتمل بر دیگر اسماء می باشد جز این که غلبه با این اسم کلی است که قلب این پیامبر^(ص) مظہر معنوی آن ثمره است. طبیعی است که مطابق این معنا استجلاء ظهور این اسم در خارج و کمال استجلاء شهود آن در موطن انسان کامل می باشد.(حمزه فناری، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۳۰۷۲)

امام خمینی این امر بدین گونه روایت می کند که: خدای متعال را به مقتضای (کل یوم هو فی شأن) در هر آنی از زمان شأنی است و تجلی به جمیع شئونات جز برای انسان کامل امکان ندارد، زیرا هر یک از موجودات از عوالم عقول مجرده و فرشتگان مهیمن و بهصف کشیده گرفته تا نفوس کلیه الهیه و ملائکه مدبره که به تدبیر امور مأمورند و ساکنان ملکوت علیا و سایر مراتب ملکوت از فرشتگان زمینی همه و همه مظہر اسم خاصی هستند که پروردگارشان به همان اسم بر آنها تجلی می کند. هر یک از آنان را مقامی است معلوم و

۷۲ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

معین، چنانچه در روایت است که برخی از فرشتگان همیشه در رکوعند و به سجده نمی‌روند و برخی دیگر همیشه در سجده اند و به رکوع نمی‌روند و این اشاره به آن است که تجاوز از مقام خود نتوانند کرد و قدم از محلی که دارند فراتر نتوانند گذاشت و از این جهت بود که جبرئیل علیه السلام در جواب رسول خدا که پرسید چرا به همراه من نمی‌آیی، عرض کرد:

اگر بند انگشت بر تو پرم فروع تجلی بسوزد پرم

و اما اهل یترب انسانیت و مدینه نبوت را مقام معین و محدودی نیست و از این جهت بود که ولایت مطلقه علویه را که همه شئون الهیه بود، حامل گردید و استحقاق خلافت عامه کبری را یافت و صاحب مقام ظلمومیت شد [پس] تجلی به اسم جامع و کل شئون تنها برای انسان کامل امکان دارد.(امام خمینی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۵)

پس استجلاء شهود در موطن خارج و جلاء ظهور در علم است، و کمال هر یک شهود در همان موطن است و انسان کامل در خارج عالم کبیر به شمار می‌رود، ولذا همه عالم پیکره او به شمار می‌رود، لذا کمال استجلاء شهود حق تعالی خودش را در موطن انسان کاملکه همان خارج است معنا پیدا می‌کند.

ابن فناری، کمال اسمایی را مقتضی کمال جلاء و استجلاء دانست و کمال جلاء را به دو قسم تقسیم نمود:

۱- ظهور تجلی ثانی از تجلی اول جلاء است و کمال جلاء ظهور در انسان کامل در واحدیت است، اکنون که تجلی ثانی مشتمل بر اصول صفات هفت گانه ناشی از تجلی اول ظهور پیدا کرده و از آن هفت اسم منتشر شده که در انسان کامل خود را نشان داده است. ترتیب پیدایش این اسماء در انسان کامل عکس ظهور آنها در واحدیت نزولی است، چه این که صعود عکس نزول است به حضرت برزخیت ثانیه که انسان کامل بدان درجه می‌رسد حضرت عمامیه گفته می‌شد.

از این اسماء هفت گانه اسماء فعلیه وجودیه و حقایق انفعالیه امکانیه برای قبول انتشاء می‌یابند و دیگر حقایق و اسماء فراوان در این موطن نیز باید از همین مفاتیح انتشاء یابند. همه این حقایق نسب اسماء الهی و صور کمالات حقند، و به وجود احدی کمالی موجودند.

۲- استجلاء ظهور حقایق علمی و شهود آنها در موطن خارج است، کمال استجلاء اسمایی ظهور صور اعتبارات واحدیت به صور آثار اسماء الهیه و قوابل کونیه می‌باشد، یعنی

_____ کمال جلاء و استجلاء در موطن انسان کامل از منظر ابن عربی و ابن فناری (۷۳(۶۰-۷۶)

تحقیق حقایق در خارج که در قوس صعود پیکر انسان کامل شده کمال استجلاء اسمایی است. (حمزه فناری، ۱۳۸۸، ج.۵، ص. ۷۳۳)

پس انسان کامل است که کمال استجلاء در آن تحقق می یابد و مظهر اتم و اعظم الهی است، دیگر افراد انسانی هر یک بر اساس مرتبه معنوی که کسب می کنند، می توانند بر خوردار از درجه ای از درجات کمال باشند.

حضرت امام^(ره) نیز در ادامه می نویسد: هنگامی که پروردگار با یکایک اسمائیش بر سالک تجلی کرد و به مقام هر یک از اسماء خاص تحقق یافت، قلبش قابلیت می یابد که اسم جامع که دارای همه شئونات است و تمام جبروت و سلطان در آن است در آن قلب تجلی نماید. اولاً به وحدت جمعی و کثرت در وحدت و ثانیاً به کثرت تفصیلی و بقاء بعد از فناء و وحدت در کثرت آنگاه است. که از پروردگار خود سوال می کند به آنچه او را است از شأن و جبروت در حضرت جمع به طریق وحدت و به هر شأنی به تنها و به هر جبروتی به تنها در حضرت واحدیت و تجلی اسمائی و صفاتی و افعالی به طریق بسط و تفصیل و با رسیدن به این مرتبه مراتب سیر و ترقی پایان می پذیرد و این آخرین مرتبه سیر الی الله است و سفر چهارم است که عبارت است از بقاء بعد الفناء، پس از استهلاک تمام سالک.

زیرا حفظ نمودن حضرات و تمکن یافتن در مقام جمع و تفصیل و وحدت و کثرت از بالاترین مراتب انسانیت است و او تمامترین مراحل سیر و سلوک است و حقیقت این مقام برای هیچ کس از اهل سلوک و اصحاب معرفت اتفاق نیافتداده مگر از برای پیغمبر اکرم و رسول مکرم ما و اولیای آن حضرت که از مشکوت او علم و معرفت را اقتباس و مصباح ذات و صفاتش چراغ راه سلوک آنان بوده است. (امام خمینی، ۱۳۸۷، ص. ۲۱۶)

و برای غیر انسان کامل از اولیای الهی طبق فرمایش حضرت امام^(ره) این چنین نیست، زیرا برای هر یک از آنان پروردگارشان به اسمی که مناسب حالتش بوده تجلی نموده است و بر اساس آن بهره مند از این مقام هستند. (همان، ص. ۶۶)

نتیجه گیری

ابن فناری در تبیین آرای ابن عربی در باب کمال جلاء و کمال استجلاء می نویسد که؛ کمال جلاء همان کمال ظهور حق متعال به انسان کامل است، و کمال استجلاء عبارت است از جمع حق متعال بین شهود خودش به خودش درخودش و در آن چه که از وی

۷۴ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

ممتاز و جدا است. پس به سبب امتیاز غیر نامیده می شود، در حالی که قبل (یعنی پیش از امتیاز) این گونه نبوده است. و همین طور عبارت است از مشاهده غیر خودش را به خودش از جهت غیر بودنش و کسی که از وی امتیاز دارد به عین او و عین کسی که از وی امتیاز دارد.

اما حضرت امام خمینی^(ره) با نقد بیان ابن فناری، کمال جلاء و کمال استجلاء را توضیح داده با تخصیص تعریف جناب ابن فناری می نویسد؛ که کمال استجلاء درست است که در موطن انسان کامل می باشد، اما در این موطن هم فقط بواسطه اسم جامع است که متحقق می شود ولا غیر. البته در مواردی چون تشکیکی بودن جلاء و استجلاء حضرت امام^(ره) با ابن عربی و ابن فناری همراه بوده و در شرح دعای سحر مطالب عالیه‌ای را بر همین اساس پیاده نموده اند.

_____ کمال جلاء و استجلاء در موطن انسان کامل از منظر ابن عربی و ابن فناری (۷۶-۶۰) ۷۵

كتاب‌نامه

ابن عربی، محی الدین. ۱۳۶۶. **فصول الحکم**. تصحیح عفیفی. تهران: انتشارات الزهرا. افسٰت
بیروت

..... ۱۴۲۷. **تفسیر قرآن الکریم**. بیروت: دارالکتب العلمیه
ابن فناری، محمد بن حمزه. ۱۳۷۴. **مصابح الانس**. تصحیح محمد خواجه‌ی. تهران: مولی
..... ۱۳۸۸. **مصابح الانس**. ترجمه و توضیح محمد حسین نائیجی.
قم: آیت‌اشراق

..... ۱۳۶۳. **مصابح الانس**. تهران: انتشارات فجر. چاپ افسٰت
ابن ترکه اصفهانی، صائب الدین. ۱۳۶۰. **تمهید القواعد**. تحقیق و تصحیح جلال‌الدین آشتیانی.
قم، بوستان کتاب

ابن فارس بن زکریا، ابوالحسن احمد. ۱۳۹۹. **معجم مقاییس اللّغة**. محقق عبدالسلام محمد
هارون. بیروت: دارالفکر

جندي، مؤيد الدين. ۱۳۷۶. **شرح فصول الحکم**. تحقیق و تصحیح جلال‌الدین آشتیانی.
قم: بوستان کتاب

جامی، عبدالرحمن. ۱۳۵۶. **فصول الحکم**. تصحیح ویلیام چتیک. تهران: انجمن اسلامی
حکمت و فلسفه ایران

خمینی، روح‌الله. ۱۴۱۰. **تعليق‌ات‌علی‌شرح فصول الحکم و مصابح الانس**. قم: موسسه
پاسدار اسلام

..... ۱۳۸۷. **شرح دعای سحر**. ترجمه سیداحمد فهري. تهران: انتشارات
اطلاعات

علی بن احمد. ۱۳۷۹. **مشروع الخصوص الى معانى النصوص**. تصحیح جلال‌الدین آشتیانی.
قم، بوستان کتاب

کلینی، یعقوب. ۱۴۰۱. **الكافی**. تصحیح و تعلیق علی‌اکبر غفاری. بیروت: دار صعب و دار
التعارف

کاشانی، ملا عبدالرزاق. ۱۳۸۱. **اصطلاحات الصوفیه**. تصحیح مجید هادی‌زاده. تهران:
انتشارات حکمت

_____ ٧٦ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

فرقانی، سعیدالدین. ۱۳۷۹. مشارق الدراری. تصحیح و تحقیق جلال الدین آشتیانی. قم: بوستان کتاب

..... ۱۳۸۶. منتهی المدارک. تحقیق وسام الخطاوی. قم: آیت اشرف

قیصری، داود بن محمود. ۱۳۷۱. شرح فصوص الحکم. تصحیح و تحقیق جلال الدین آشتیانی.

تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

Ali ibn Ahmad, Mashra AL-khusus Elu MauniNusus,edition:Ashtiyani.j,
Bustan-e ketab-e Qom, 1379

Ibn Arabi.m,Fosus Al-hekam,edition:Afifi.a,Al-zahra,Tehran,1366
.....,Tafsir Al-Qoran,Dar Al-kotob Al-elmeyah,Beyrut

Ibn fanari.m, Mesbah Al-ouns , edition: khajavi.m, Mula,Tehran1374

....., Mesbah Al-ouns ,edition: Naeiji.m, Ayyat-e eshrag, Qom,
1388

....., Mesbah Al-ouns, Fajr, Tehran,1363

Ibn TorkeEsfahani.s, TAMHIDAL-QAVAED, edition: Ashtiyani.J,
Bustan-e ketab-e Qom,1381

Ibn Fares.a, MoajamMagayeis Al-lugat, edition:Abd Al-salam.m,Dar Al-Fekr, Beyrut,1399

Jandi.m, Sharh[A commentary on] FosusAI-hekam, edition: Ashtiyani.j,
Bustan-e ketab-e Qom,1376

Jami.a, Naqd Al-nusus, edition: Chittick.w, Cultural Studies and
Research Institute, Tehran,1992

Khumeyni.r, SharhDuay-e Sahar, edition:Fahri.a, ettelaut, Tehran,1387

....., TaliqatAluMesbah Al-ouns, Cultural Pasdar-e Eslam, Qom,
1410

Kuleyni.y, Al-Kafi, edition:Qaffri.a, Dar Al-saab& Dar Al-Taruf,Beyrut,
1401

Kashani.a,Estelahat Al-Sufiyye, edition:Hadizadeh.m, Hekmat, Tehran,
1381

Geysari.d,Sharh[A commentary on] FosusAI-hekam, edition: Ashtiyani.j,
Elmi&Farhangi, Tehran,1371

Forgani.s,MasharegAl-darari,edition:Ashtiyani.j,Bustan-e ketab-e Qom,
1379

.....,Muntahal Al-Madarek,edition:Al-khatavi.Eshrag.Qom.1386